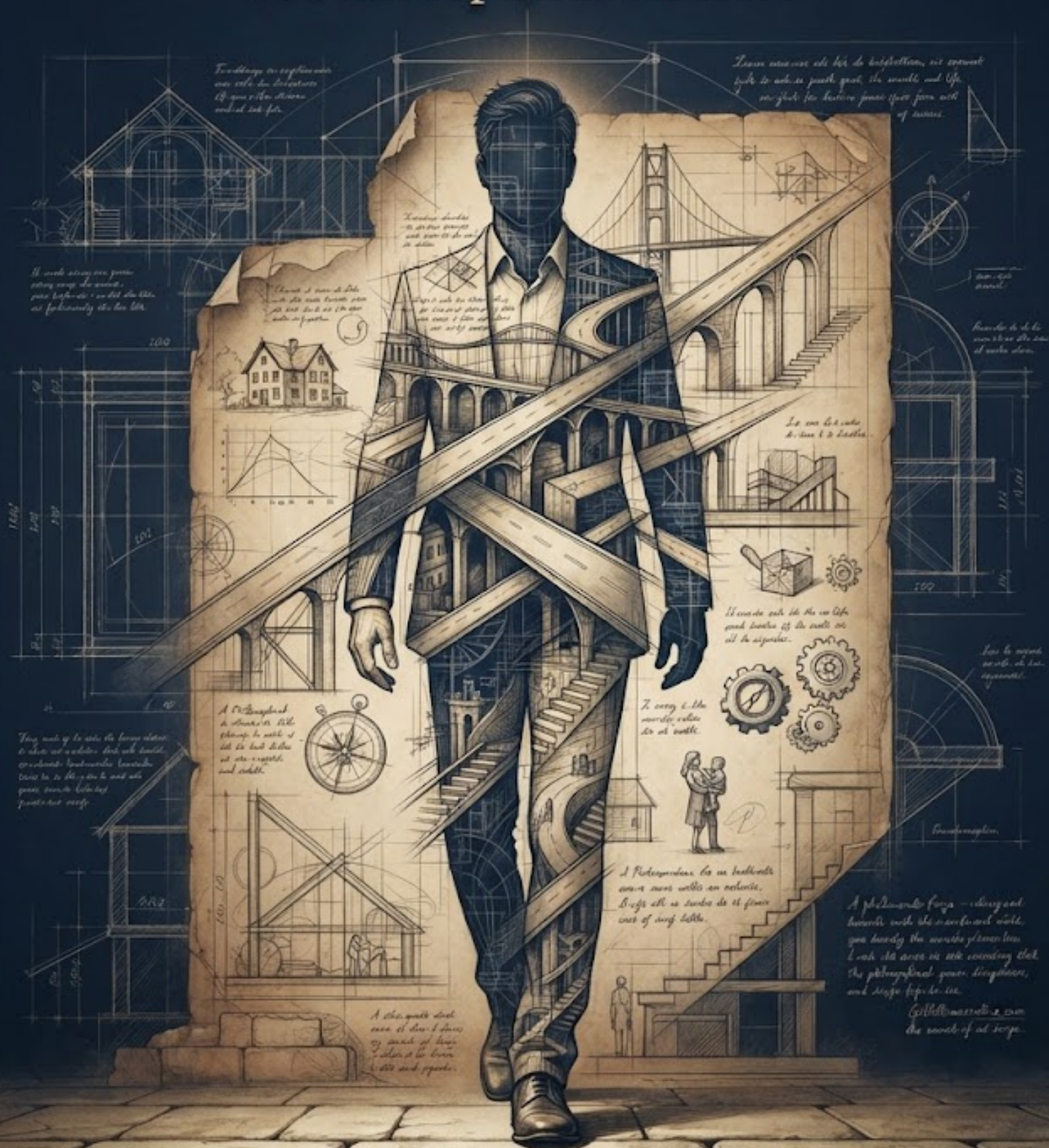


Ferdinando Frega – Nando the Scribe

LIFE IS A PROJECT

A Philosophical Memoir



FUNDAMENTA

Gillettenarrative.com

زندگی یک پروژه GILLETTE است

GILLETTE AUDIO — NANDO THE SCRIBE — GILLETTENARRATIVE.COM

در معماری و مهندسی اجتماعی یک قاعده هست: هر چه بخواهید بسازید، اگر پی‌ای نداشته باشید که از آن آغاز کنید، هرگز پروژه را تعریف نخواهید کرد.

زندگی بزرگترین معماری ماست. و ما خود پروژه‌ایم — درون مهندسی‌ای که ناکاملی را همچون والاترین معیار آنچه یک مرد می‌تواند به دست آورد دنبال می‌کند.

امروز خودم را درون یک کلینیک توان‌بخشی یافتیم. بیماران بسیار، گرفتار عارضه‌هایی که حرکت طبیعی‌شان را از آن‌ها گرفته بود. و بی‌درنگ فهمیدم چرا آنجا بودم.

برگزیده شده بودم تا دشواری انسانی را بفهمم و بنویسمش — چون اگر یک کار باشد که بیماران نمی‌توانند بکنند، این است که با دقت بگویند چقدر رنج می‌برند و چرا.

رنج یعنی برداشته شدن کارهای معمولی. یک روز به سادگی لغو می‌شوند. بی‌هیچ توضیحی. زندگی‌تان یک وضعیت را جذب می‌کند. اما بهایش هرگز از پیش اعلام نمی‌شود.

بیمارانی را دیدم که می‌شناختم. یکی. دو تا. سه تا. چهار تا. و فهمیدم درون یک درس هستم. اما کدام درس؟

در روح جوان ماندم و دیگران را تماشا کردم که آماده می‌شدند تا به آن سو بگذرند. چرا؟ قرار بود چه بفهمم؟

راه بازگشت به خانه پرتلاطم بود — لایه‌لایه از خاطرات لحظه‌های مشترک، و همه Nando را با لقبش به یاد داشتند: مردی که هدفش را از پیش اعلام می‌کند — و آن را به دیوار می‌آویزد. مردی که حرف‌های گزاف می‌زد و بعد انجامشان می‌داد. هر بار. هیچ چیز هرگز در حد خیال باقی نماند.

دخترم گفت وقتی ببیند پیر شده‌ام، مرا در یک کلینیک روان‌پزشکی حبس خواهد کرد. جوابم ساده بود: از او خواستم یکی پیدا کند که پر از زن باشد. آن تنها جایی بود که در آن احساس می‌کردم در خانه خودم هستم.

ما مردها از یک زن زاده شدیم. و بیشترمان اگر می‌توانستیم باز می‌گشتیم. تغییرناپذیر بود. بی‌چون‌وچرا. و بیماری فقط گذرگاهی برای گفتن اینکه: من اینجا بودم.

در پایان، فقط یک خوانش باقی ماند:

بله، راستش می‌شناختمش. آن مردی نبود که انتظارش را داشتید. Nando بود — همان که از Gillette بود.

Nando